

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه کاف (جله دوازدهم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۰/۱۰/۹۳

در ابتدای این جلسه که مقارن با ایام شهادت امام حسن عسکری (ع) است، از دور زیارت می کنیم.

قصد زیارت همه اهل بیت علیهم السلام را می کنیم و از هر کدام از ایشان ، حاجتی طلب می کنیم و برای این که زیارت و حاجت مان را قبول کنند بعد از هر زیارت صلوات می فرستیم.

هر کسی می تواند قوه تخیل اش را رها کند.

رسول گرامی اسلام(ص) را زیارت می کنیم و به برکت صلوات از ایشان قرآن خواندن و قرآن فهمیدن را طلب می کنیم.

امیرالمومنین(ع) را زیارت می کنیم و به برکت صلوات از ایشان علم نافع را طلب می کنیم.

حضرت فاطمه صدیقه کبری(س) را زیارت می کنیم و به برکت صلوات عصمت و پاکی را طلب می کنیم.

امام حسن مجتبی(ع) را زیارت می کنیم به برکت صلوات و حسن و زیبایی را طلب می کنیم .

اباعبدالله حسین(ع) را زیارت می کنیم و به برکت صلوات حیات و ممات طیبه را طلب می کنیم .

علی بن الحسین، امام سجاد(ع) را زیارت می کنیم و به برکت صلوات عبودیت خالص را طلب می کنیم.

علی بن محمد باقر(ع) را زیارت می کنیم و به برکت صلوات حضور مفید در صحنه های اجتماعی را طلب می کنیم.

امام جعفر صادق(ع) را زیارت می کنیم و به برکت صلوات رسیدن به مرحله صدق و کمال خود شکوفایی را طلب می کنیم.

امام کاظم(ع) را زیارت می کنیم و به برکت صلوات خوش خلقی و روزی وسیع را طلب می کنیم.

امام رضا(ع) را زیارت می‌کنیم و به برکت صلوات همه نعمت‌های اخروی و رضایت تامی که خداوند برای هر بنده‌ای قرار داده طلب می‌کنیم.

امام جواد(ع) را زیارت می‌کنیم و به برکت صلوات سخاوت و بخشندگی را طلب می‌کنیم.

امام هادی(ع) را زیارت می‌کنیم و به برکت صلوات هدایت را از تمام جنبه‌هایی که خدا قرار داده طلب می‌کنیم.

امام حسن عسکری(ع) را زیارت می‌کنیم که امشب شام غریبان حضرت است و تسلیت می‌گوییم به امام زمان(عج) و به برکت صلوات مبارز و مجاهد شدن را طلب می‌کنیم.

امام مهدی علیه السلام را زیارت می‌کنیم و به برکت صلوات معیت ایشان و در خدمت ایشان بودن و سرباز ایشان بودن را طلب می‌کنیم.

ان شاء الله که زیارت همه قبول باشد که به همین راحتی می‌توان زیارت رفت.

این سوره حکایت انسان‌های مبارز در عرصه‌های مختلف است، کسانی که در عرصه‌های مختلف عمل صالح ایجاد کردند (یک تعداد در صحنه مبارزه و یک تعداد در جنگ و یک عده هم در صحنه علم و عمل).

۷ نکته اساسی و مهارت زندگی که در این سوره به آن اشاره شده است عبارتند از:

جدال نکنیم، زود قضاوت نکنیم، معرفت را زیاد کنیم تا صبرمان زیاد شود.

روی بحث توحید کار کنیم و در خانواده‌هایمان تمرین کنیم.

جوانمرد باشیم و آداب آن را بشناسیم و رعایت کنیم.

درباره حضرت ذوالقرنین(ع) در کتب آسمانی صحبت‌هایی گفته شده که به همین دلیل کسانی که از کتب پیشین خبر داشتند سوال می‌کردند و از پیامبر(ص) درباره داستان او می‌پرسیدند.

یک بخشی از آیات قرآن در کتب آسمانی دیگر آمده است و این نشان می‌دهد ارادتی که نسبت به قرآن داریم باید به اصل کتب آسمانی دیگر هم داشته باشیم.

حضرت رسول(ص) به صورت وحی بخشی از سرگذشت او را برای ما بیان می‌فرماید. حضرت ذوالقرنین(ع) در زمین تمکن داشتند و به همه چیز احاطه علمی داشتند و در انجام کارها هیچ محدودیتی نداشتند.

در ظرف خودشان "من کل شی سببا" را داشتند، یعنی هر چیزی را که اراده می کردند، وسایل و ابزار تحقیقش را در اختیار داشتند. شعار "ما می توانیم" را ایشان صرف کردند. حرف هایشان شعار نبود به معنای واقعی کلمه اهل عمل بودند و خوبی شان این بود که از علمی که خدا به ایشان داده بود نهایت استفاده را می کردند.

از امکانات و اسباب و علمی که خداوند عنایت کرده بود نهایت استفاده را می کردند، نظامشان این گونه بود که علمش را جاری می کرده و اهل عمل بودند. (به خاطر همین می گوید امکانات و علمش را جاری می کرد).

خودشان را محدود به جغرافیای خاصی نمی کردند، این طوری نبود که در خانه بنشینند یا بگویند من فقط به سمت شهرها و کشورهای مجاور می روم. خداوند به او یک توان تشخیص حکمی داده بود تا عده ای را که می - فهمند آدم های درستی نیستند حبس کند و یک عده را آزاد کند یعنی قدرت حکم رانی داشت.

آیه ۸۶: " حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا".

کلمه "حتی" دلالت می کند بر اینکه فعلی در تقدیر است و تقدیر کلام "فسار حتی اذا بلغ - و سیر کرد تا به مغرب آفتاب رسید" می باشد. و مراد از مغرب آفتاب، آخر معموره آن روز از ناحیه غرب است، به دلیل اینکه می فرماید: "نزد آن مردمی را یافت".

مفسرین گفته اند: منظور از "عین حمئه" چشمه ای دارای گل سیاه یعنی لجن است، چون حماه به معنای آن است و مقصود از عین دریا است، چون بسیار می شود که این کلمه به دریا هم اطلاق می گردد. و مقصود از اینکه فرمود "آفتاب را یافت که در دریایی لجن دار غروب می کرد" این است که به ساحل دریایی رسید که دیگر ما ورای آن خشکی امید نمی رفت، و چنین به نظر می رسد که آفتاب در دریا غروب می کند چون انتهای افق بر دریا منطبق است یعنی در واقع حدی که تعیین می کرد موانع طبیعی بود، چون وقتی به دریا می رسی حتما باید همان جا توقف کنی.

استفاده ای که از این آیه می شود کرد این است که ذوالقرنین (ع) با گروهش محدوده های جغرافیایی را به جاهایی که دیگران نمیشد بروند و جاهایی که آخر دنیا است یعنی جایی که دیگر نمی توان رفت و حدس می زد که بعد از این آدمها تمام می شوند میفرستاد و اگر می دانست بعد از این آبها آدم هست کشتی درست می کرد و می رفت تا زمانیکه احساس میکرد انتهایش است و این یعنی افق دید یک انسان را که چقدر می تواند وسیع باشد دینش را تبیین می کند.

آیه ۸۷: قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا

او اختیار داشت اما اختیارش منوط به این بود که هر که بر اساس قوانین عمل نکند ما عذابش می کنیم و عذاب نکر یعنی عذابی که خیلی سخت است.

آیه ۸۸ و ۸۹: وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ سَنَقُولُ لَهُ مِن أَمْرِنَا يُسْرًا (۸۸) ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا (۸۹)

هر کسی که اهل ایمان و عمل صالح باشد جزای حسنه دارد یعنی در کارش و مسائل زندگی اش گشایش ایجاد می - کنیم و اگر مطلبی داشته باشد برآورده می کنیم، کمکش می کنیم.

آیه ۹۰: حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا

آن سمت به ته دنیا رسید این سمت به سر دنیا رسید. مثل این که زمین را فرض کنید؛ از یک جایی زندگی شروع می شود: مطلع الشمس، جایی که زندگی تموم می شود می شود: مغرب الشمس. احساسش این بود که اینجا ابتدا و یا انتهای حیات است و جالب این است که در هر دو قسمت اقوام بدوی زندگی می کردند.

نکته قابل توجه این است که این داستان برای چند هزار سال قبل است. اما در مورد مکان سوم اشاره ای نشده است، چون سبب دارد، سبب را تبدیل به ابزار فرهنگ می کند یعنی اگر خانه سازی بلد است خانه می سازد. بین السدین نشان می دهد که علمش را مستقر می کند و می رود جای دیگر.

این بندگان خدا کسانی بودند که حرف ذوالقرنین (ع) را نمی فهمیدند، یعنی امکان ارتباط برقرار کردن با آنها وجود نداشت و از یک طرف دچار یاجوج و ماجوج بودند که هم تعدادشان زیاد بود و هم خشن بودند و هم قدرت زیادی داشتند و هر جا وارد می شدند غارت می کردند، از هیچ چیزی ابا نداشتند و این به معنی قوم بدوی وحشی است ولی یک یاجوج و ماجوج هم داریم که اینها سنخشان یکی است اما خواستگاهشان فرق می کند مثل داعش و طالبان.

قبلش هم که فرموده لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا نشان می دهد که او چقدر با این مردم حرف زده و آنها را به کار گرفته است. کسانی که نمی توانستند تکلم کنند اما به آنها فهمانده که حدید چیست! چون آهن داخل کوه بوده و باید آن را تولید می کردند. در حقیقت ممکن است هر بخش از آیات چندین سال زمان برده باشد. از طرفی آن افراد را به صنعت سدسازی آن هم از نوع کاملاً مدرنش آشنا کرده است، یعنی صنعت آهن سازی را به آنها یاد داده - است، آن هم در حد ورقه های آهن بزرگ. آهن به مقدار زیاد تولید کردند و توانستند بین دو کوه را بپوشانند. یعنی در واقع یک مکانیزمی هم با آتش به کار برده بودند تا این مقدار آهن وزن سبکی داشته باشد و در حقیقت سبک سازی می کردند تا وزن مصالح سنگین نشود و فشار نیاید یعنی در آن می دمیدند. منظور این که آهن را چیدند و به

آن آلیاژ اضافه کردند تا کارایی مناسب داشته باشد. آجر آن‌ها آهن بود و ملات‌شان مس بوده یعنی یک مدل آلیاژ سازی هم انجام داده بودند.

سد طوری ساخته شده بود که هم محکم بوده تا به راحتی خراب نشود و هم مسطح بوده و امکان بالا رفتن از آن وجود نداشته و حتی نمی‌توانستند آن را سوراخ کنند. اگر در حال حاضر به کسی بگویند که چنین سازه‌ای را با چنین ویژگی‌هایی بساز ممکن است نتواند آن هم با آن امکاناتی که اقوام بدوی داشته‌اند.

حضرت ذوالقرنین(ع) خیلی آدم عجیبی بودند، در آخرین روزهای ساخت سد آهنی صحبتش با مردم این بود که این از رحمت پروردگار است و فکر نکنید این سد دائمی است و به خودی خود محکم است! اما قیامتی هم هست؛ می‌خواهد بگوید که معاد و قیامت جلوی چشمش بوده و این طور نبوده‌است که وقتی یک چیز قوی درست می‌کرد همه چیز را از یاد ببرد. (آیه ۹۸)

اشاره می‌کند به این که همه از دنیا می‌روند و هم یادآوری می‌کردند که یک بعثتی هم وجود دارد.

این بخش از سوره جنبه جمع بندی دارد و از آیه ۱۰۱ تا آخر سوره گزاره های مهمی وجود دارد؛ وقتی می‌گوییم "مهم" یعنی غرر کل قرآن هستند. و این قسمت حداقل دو آیه غرر قرآن را می‌بینیم. (آیات ۱۰۳ و ۱۰۴)

اولین نکته این است که: حرف ذوالقرنین(ع) که تمام میشود ادامه حرفش، سخن خداست و آن به این معناست که خدا این فرد را قبول دارد. در آیه ۹۸ بلافاصله مثل این که متکلم را عوض کرده است ولی ادامه همان حرف است.

از آیه ۹۹ داستان این گونه می‌شود که کافر کیست؟، آیه ۱۰۱ هم جواب می‌دهد.

از داستان ذوالقرنین(ع) چه نتایج کاربردی برای خانواده می‌توان پیدا کرد؟

امشب می‌خواهیم مقداری از روحیه حضرت ذوالقرنین(ع) توسط خودشان در ما دمیده شود.

اولین خصوصیت ایشان این است که نگاهشان نگاه جهانی بوده‌است اگر خوبی وجود دارد باید برای همه باشد باید کاری انجام دهیم که آن خوبی به همه برسد، اگر سلامتی خوب است باید به همه برسانیم و برای ایجاد این قدرت در ما باید فکر کنیم، در دورترین نقاط زمین افرادی وجود دارند که تشنه احکامی هستند که ما داریم و برای آنها باید فکر کرد و چاره‌ای اندیشید و راه حلی پیدا کرد، مهم این است که آدم در دلش این اتفاق بیفتد و خودش بخواهد که به مردم خیر برساند. اگر نگاه جهانی شود آدم دنبال علمی می‌رود که کاملاً فایده داشته باشد پس کار و علمی را می‌آموزد که اگر شرایطی فراهم شد بتواند از آن استفاده کند.

دوم: برنامه زندگی‌اش را طوری می‌ریزد که محدود به مکان خاصی نباشد. در تعریف زندگی‌اش هجرت را به عنوان یکی از مقوله‌های زندگی‌اش قرار می‌دهد، چه بسا فردی در شهر خودش بی‌فایده‌است، به جای دیگری می‌رود تا فایده‌دار شود (یعنی دنبال این است که فایده‌ای برساند). وقتی مسائل مهم در یک زندگی مطرح نباشد مسائل سخیف ناچیز جای آن را می‌گیرد، وقتی کارهای بزرگ دغدغه‌اش نباشد کارهای کوچک درگیرش می‌کند و اینها برایش موضوع می‌شود. وقتی زندگی محل داد و ستد حرف‌های قوی نباشد به طور طبیعی محل داد و ستد حرف‌های سخیف می‌شود.

ورود به مسائل باید از محل خودشان صورت بگیرد، نه غیر از محل خودشان.

امروزه یکی از معضلاتی که در جامعه وجود دارد این است که وقتی دو نفر با هم ازدواج می‌کنند یا خیلی به هم وابسته می‌شوند یا خیلی از هم گسسته می‌شوند و این وابستگی که احساس می‌کنند که در قید هم هستند یعنی مثلا اگر یک نفر اهل مبارزه باشد و بعد از یکی دو ماه از مبارزه برگردد، نوعا خانم‌ها نمی‌توانند بپذیرند. اگر بنا داشته باشیم دنیا را اصلاح بکنیم بعضی جاها احتیاج به مبارزه هست و جای خانم‌ها نیست. بعضا خانم‌ها برای این که کلاسی بیابند و علم آموزی کنند مشکل دارند و یکی از مشکلات اعضای ما این است که افراد اجازه شرکت در کلاس‌ها را ندارند و اینگونه خانواده محل اسارت می‌شود، در صورتی که اگر بنا باشد که ذوالقرنینی ازدواج کنیم باید بپذیریم چه مرد چه زن در راه خدا از خیلی چیزها باید بگذرد و اینها با هم جمع نمی‌شود که بگوییم که هم مجاهد باش و هم از خانهات تکان نخور. بحث سر مرد و زن نیست. مشکلات زندگی را آدم خودش انتخاب می‌کند و وقتی انتخاب کرد خداوند جزا می‌دهد و این نمونه انسانی که شما می‌بینید فقط در خانواده‌ای شکل می‌گیرد که اسارت نداشته باشد.

انشاء الله که همه شیعیان از اسارت خانواده‌هایشان خارج بشوند یک صلوات بفرستید .

در سوره مدثر می‌گوید که هر انسانی در رهن قرار دارد مثلا مثل سند خانه که در گرو بانک باشد مالکیتش در اختیار شما نیست چون سند ندارید و انسان‌ها هم در رهن هم قرار می‌گیرند مثل این که سندهایشان را می‌دهند به هم مگر مصلین، زیرا با خدا معامله می‌کنند و بقیه نفع خودشان را می‌بینند و این خیلی خطرناک است و جامعه شیعه را تبدیل به شیعه کوفی می‌کند و در سوره مبارکه توبه خداوند می‌فرماید: (مردم می‌گویند) ای پیامبر اگر سفر نزدیکی باشد تو را تبعیت می‌کنیم یعنی اگر سفری باشد که زود برگردیم، همراه تو می‌آییم ولی اگر طولانی باشد زندگی‌مان به مشکل بر می‌خورد!

ضرورت گسترش هر توانی این است که هر کسی هر سببی در اختیارش بود از دیگران دریغ نکند و گسترش دهد.

ذوالقرنین خلاقیت دارد و می‌تواند توان جامعه را فعال کند. که این مربوط به نظام سازی است. مثلا در بستر اقتصادی می‌توانی باغ داشته باشی و کار و کاسبی داشته باشی. بسترها تغییر می‌کند و عمل هم تغییر می‌کند. باید بهترین عمل را تشخیص داد.

بین احسن عمل و عمل صالح، تفاوت و تشابه‌هایی وجود دارد.

یکی از مهمترین مسائلی که در زندگی ما مطرح است این است که از یک طرف به دنیا بد می‌گوییم، به طور طبیعی فکر می‌کنیم که پول داشتن و علم داشتن بد است و توجه به گزاره "این که دنیا بد است" به جای این که تعلق ما را به دنیا کم کند ما را تنبل می‌کند. در حالی که این گزاره یعنی هرکاری که بلدی در جایی رایگان انجامش دهی خوب است یا این که در حد پایین پول بگیری خوب است. صفت بی‌عرضگی بد است که سالیان سال است نصیب ما شیعیان شده است و الان یکی از ویژگی‌های شیعیان این است که افراد پر توان و چند منظوره نیستند زیرا این خصوصیت را معادل دنیا می‌گیرند در صورتی که باید یاد بگیریم: بلد باش، کار کن و کم بگیر.

مشکل ما روی اتلاف وقت‌ها و مستمر یاد نگرفتن و اجرا نکردن است.

کلا مدیریت این است که اگر سعه صدر نداشته باشی نمی‌توانی مدیریت کنی.

اصولا ذهنمان این گونه است که وقتی به سمت علم می‌رویم، دیگر کار یاد گرفتن موضوعیت ندارد. اما در عین علم یاد گرفتن باید زبان کارهای مختلف را هم یاد گرفت و بومی آنجا شد. و آرزو کنیم که هر جا می‌رویم کار آنجا را یاد بگیریم. خیلی وقتها صفت با عرضه بودن یک صفت کمالی است که خدا دوست دارد و صفت بی-عرضگی صفت نفس است و خداوند از این صفت راضی نیست و آدم باید دعا کند. خیلی از این بی‌عرضگی‌ها به خاطر تعلیماتی است که به ما دادند و اینها صفت خوبی نیست، صفت با عرضه بودن را از داستان ذوالقرنین (ع) به عنوان یک ارزش یاد بگیرید و این منجر می‌شود که آدم ارتباط خوبی با دیگران بگیرد و این یک ارزش است.

در این هفته هر کس فکر کند چه کارهایی برای جهانی شدن وجود دارد که باید برود آموزش ببیند، خیلی از علم‌ها وجود دارد که وابسته به گذشته است و اگر مثلا من گفتم که سه مبلغ مسلط به زبان هستند که می‌خواهیم بفرستیم به آفریقا، دیگر آن لحظه زمان آن نیست که شما بروید زبان یاد بگیرید، چون آن زمان وقت عملیات است و در زمان امام زمان (عج) این اتفاق می‌افتد، افرادی به کار گرفته می‌شوند که کار بلد باشند و آموزش‌های لازم را از قبل دیده باشند، حتی حداقل کار که قرآن یاد گرفتن و قرآن خواندن است.

وظیفه یک عده این است که مقدمات فراهم کنند و یک عده هم وظیفه دارند که اجرا کنند. امام زمان (عج) آدم به درد به خور می خواهد آدم چابک و زرننگ می خواهد؛ هنوز وقت هست و دیر نشده است.

ادبیات گفتاری درب ورودی یک خانه است و برای مفاهمه باید ادبیات گفتاری یک جامعه را فهمید.

خدا برای شئون اجتماعی انسان، قدر و تقدیر و هدایتی قرار داده است. برای زن، سر بودن، مکنون بودن و در بیت بودن و برای مرد آشکار بودن، ظاهر بودن و جلوه داشتن را قرار داده است. زن نباید سعی کند مرد شود و بالعکس، هر کس باید در جعل الهی خدا قرار بگیرد و وقتی زن در سر و مکنون و بیت قرار می گیرد باید بتواند مردی تربیت کند که ذوالقرنین شود، یعنی در سر و باطن ذوالقرنین باشد و اگر آرزو کند که خودش ذوالقرنین باشد یعنی با طبع خودش به مقابله پرداخته است.

هر انسانی یک سر دارد یعنی یک باطن و یک ظاهر هم دارد. سر او علم اوست و ظاهر او عمل اوست و در خانواده باطن خانه زن است و ظاهرش مرد است و کمال زن حساب نمی شود که یک زن رئیس جمهور شود، این یعنی که او دارد از صفات زنانه اش عدول می کند.

خیلی جاها خانمها باید جنبه آموزشی و تعلیم داشته باشند یعنی فرزندی تربیت می کند که بتواند رهایش کند. وقتی می گوئیم سر، یعنی هر جامعه ای سر دارد و سر جامعه خانمها هستند و منظورمان این است که مسرور می کنیم زن را به سردار کردنش و اصلاً مسرور کردن تابع سر داشتن است. اگر در اجتماعی آقایان آن کمرنگ هستند این نقطه ضعف مجموعه است حال این که همه خانمها قدیس باشند، زیرا مقام آشکار شدن برای مرد است.

زن باید علم آموزی بکند که در شوهر و فرزندش نمود پیدا کند این علم زینبی (س) است، سر عاشورا حضرت زینب (س) است.

امروزه دو مدل مدیریت داریم، یک مدل مدیر ظاهر و آشکار که در هر کاری او نظر می دهد و یک مدیریت باطن مخفی داریم که در مجموعه همه کار خودشان را می کنند و مدیر در باطن است و نظام مدیریتی که مخفی است؛ اسمش نظام مدیریتی لطف است و این نظام مدیریتی خداست که از روی لطف است، از مدل سر است یعنی اداره می کند، رزق می دهد اما منت نمی گذارد و همه سلامت را در سیر تکوینی اهدا می کند و مدیریتی ظاهری این است که من باید باشم.

زن در واقع نظام مدیریتی اش پنهان است و همه کارهایی را که یک مرد می تواند انجام بدهد را، می تواند بکند ولی در سر و در پنهان. و اینها احکام شرعی است مثلاً می تواند علمش به حد قضاوت برسد، اما نمی تواند قاضی بشود. احکام در زمان امام زمان (عج) سخت تر می شود که عوض هم نمی شود.



مقام زن مقام علم است و مقام مرد، مقام عمل است. وقتی می‌گوییم مقام علم، مقام زن پایین نمی‌آید و مقام مرد هم با عمل پایین نمی‌آید بلکه دو ظهور است از یک حقیقت اما اگر از خدا پرسیم که علم برتر است یا عمل، می‌گوید علم در ذاتش برتر است.

آیه ۱۰۱ آیه بسیار عجیبی در کل قرآن است، غفلت را به پوشش در چشم نسبت می‌دهد یعنی یک چیز را نمی‌بینند. آیات ۱۰۰ به بعد خیلی مهم است.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳)

الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبَّطُوا أَعْمَالَهُمْ فَلَا يُقِيمُونَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا (۱۰۵)

"ضل سعی" یعنی سعی‌شان گم می‌شود و چیزی در بساط ندارند، منظور از سعی در اینجا این است که سعی را با مقصد یکی می‌کند و در بساطش چیزی به عنوان نتیجه نمی‌بیند.

یکی از خوفناک‌ترین آیات قرآن همین آیات ۱۰۰ به بعد است چون هم بحث ضل سعی را مطرح کرده است هم بحث حبط عمل را می‌گوید.

گاهی می‌شود دنیا یا خوشی آدم را مست کند و حواسش را پرت کند، از مدار خارجش کند، هر وقت احساس کردید آفت دنیا به سمت شما می‌آید یک‌بار همین آیات را بخوانید، شما را میزان می‌کند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (۱۰۷)

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (۱۰۸)

"نزول" یعنی برایش پیش کش می‌آورند و "حولا" هم یعنی دیگر از این وضعیت خارج نمی‌شود.

آیه ۱۰۹ خیلی آیه عجیبی است که مشابه‌اش در سوره لقمان آمده است که با هم پیوند می‌دهد. "مداد" یک چیزی هست شبیه جوهر، به قلم می‌گوید مداد. حتی می‌گوید قلمش را هم نادیده بگیر. فکر کنید یک خودنویسی بخواهد کلمات خدا را بنویسد "لنفذ بحر". تازه اگر یک بحر و یا چند بحر دیگر هم بیاورید این مداد تمام می‌شود کلمات تمام نمی‌شود و اینها جزء آیاتی است که باید به دنبالش رفت و فهمید که حقیقتش چیست. کلماتش چیست که تمام نمی‌شود و دانستنش به چه درد ما می‌خورد.

آیه ۱۱۰ این است که خدا انتظارش این است که انسان یک روزی بیدار بشود.

بحث "عمل صالح" با "احسن عمل" متفاوت است و راجع به این فکر کنید.

راجع به کلمات فکر کنید.

راجع به ضل سعی و حبط عمل که در اثر "كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي" (۱۰۱) ایجاد می شود فکر کنید.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات